

## حقیقت و احکام امامت از منظر اهل حدیث

### و بکریره

رسول علیزمانی<sup>۱</sup>

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

امامت در معنای گسترده آن، یکی از امور ضروری زندگی اجتماعی انسان‌ها است، و مذاهب اسلامی بر ضرورت آن اجماع دارند، ولی در اوصاف و احکام آن میان آنان اختلافاتی وجود دارد. آگاهی از دیدگاه‌های فرق اسلامی و روشن ساختن نقاط اشتراک و تأکید بر آنها، گامی است در جهت تقریب مذاهب و اتحاد امت اسلامی در مواجهه با دشمنان تفرقه افکن. نوشته حاضر، با روش کتابخانه‌ای، حقیقت و احکام امامت از منظر دو فرقه اهل سنت؛ یعنی اهل حدیث و بکریره را مورد بررسی قرار داده است؛ احکامی مانند: تعریف امامت، صفات و شرائط امام، راه تعیین امام و وجوب اطاعت از امام. از مهم‌ترین اشکالات درباره دیدگاه اهل حدیث در مسأله امامت، عدم توجه جامع به اوصاف بایسته‌ی امام و عدم جواز اطاعت از امام جائز است و از مناقشه‌های مهم بر دیدگاه بکریره، عدم وجود نصّ بر خلافت مصادیق مورد نظر آنان است.

**واژه‌های کلیدی:** حقیقت امامت، احکام امامت، اهل حدیث، بکریره، صفات و شرائط امام، راه تعیین امام، وجوب اطاعت از امام.

۱. دانش پژوه سطح چهارم، مرکز تخصصی علم کلام، مؤسسه آموزش عالی امام صادق (ع)، رایانامه: alizamanirasul110@gmail.com

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، رایانامه: soleimani@isca.ac.ir

امامت، مهم‌ترین مسأله در دین اسلام پس از توحید و نبوت است. بر اساس اختلاف در این مسأله، امت اسلام پس از پیامبر اکرم ﷺ به دو فرقه شیعه و اهل سنت تقسیم شد که ذیل هر کدام از این دو فرقه، فرقه‌های گوناگونی پدید آمد. بر اساس باور همه فرق شیعه - به جز گروهی از زیدیه- تعیین امام تنها از ناحیه خدا و رسولش صورت می‌گیرد؛ چرا که با توجه به شرط عصمت در نگاه این فرقه‌ها، تشخیص این ویژگی جز از طرف خدا و پیامبر ﷺ مقدور کسی نیست. فرقه‌های اهل سنت در این باره دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ درباره خلافت ابوبکر که آیا با نص ثابت گردیده یا با انتخاب، حسن بصری و گروهی از اهل حدیث معتقدند خلافت وی با نص خفی و اشاره ثابت می‌گردد و عده‌ای دیگر از اهل حدیث به وجود نص صریح در این مسأله اعتقاد دارند، اما گروهی از اهل حدیث [اکثریت آنان]، معتزله و اشاعره به نظریه انتخاب قائل‌اند (ر.ک: ابن ابی العز، ۲۰۰۱م: ۴۷۱-۴۷۶).

از آنجا که امروزه، آگاهی دقیق از دیدگاه فرق مختلف شیعه، اهل سنت و تأکید بر مشترکات، در راستای همگرایی بیشتر در برابر دشمنان تفرقه افکن امت اسلامی اهمیت بالایی دارد، مقاله حاضر با هدف تحقق این مهم، گامی در بررسی و طرح دیدگاه دو فرقه اهل حدیث و بکریه، از فرق اهل سنت برداشته است.

کتاب‌های ملل و نحل و فرق و مذاهب، به طور گذرا و کلی به معرفی فرقه‌های مذکور و عقاید آنان پرداخته‌اند. از این رو لازم بود برای آگاهی از دیدگاه این دو فرقه، در حقیقت امامت، احکام و مسائل مربوط به آن، با مراجعه به آثار موجود، پژوهشی مستقل صورت گرفته و در دسترس علاقه‌مندان قرار بگیرد. اثر حاضر، به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و طرح اشکالات، در راستای تحقق این امر، گام برمی‌دارد.

## ۱. معرفی اهل حدیث و بکریه

### ۱-۱. اهل حدیث

اهل حدیث، به گروهی از اهل سنت گفته می‌شود که در دین‌شناسی-اعم از اصول و فروع- بر ظواهر آیات و روایات استناد می‌کنند و تفکر عقلی را در این باره روا نمی‌دارند. آنان در مسایل اعتقادی در برابر معتزله قرار دارند و در مسایل فقهی در برابر حنفیه و اهل رأی می‌باشند، و بر همین اساس تمسک به قیاس را مجاز نمی‌دانند. اهل حدیث درباره صفات خداوند -به ویژه صفات خبریه- به دو گروه مشتبه

و مَفْوضه تقسیم شده‌اند، هر دو گروه روش تأویل در صفات الهی را مردود دانسته‌اند؛ با این تفاوت که عده‌ای از آنان به مدلول ظاهری صفات معتقد گردیدند (مشبّهه و مجسمه) و گروهی دیگر به مدلول ظاهری صفات معتقد شدند و مقصود از آنها را به شارع تفویض کردند و از اظهار نظر در این باره پرهیز نمودند (مَفْوضه) (ر.ک: شهرستانی، ۱۴۱۵، ۱: ۱۱۸-۱۲۰؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷، ۲: ۱۲۱ و ۱۳۵؛ رضوی، ۱۳۹۸، ۱: ۵۴۹-۵۵۰). از مجسمه و مشبّهه اهل حدیث با عنوان «حشویه» تعبیر می‌شود (ر.ک: شهرستانی، ۱۴۱۵، ۱: ۱۲۰).

ابن سیرین (م ۱۱۰ ق) در بصره، ابن شهاب زهری (م ۱۲۴ ق) در مدینه، ابو عمرو اوزاعی (م ۱۵۷ ق) در شام، سفیان ثوری (م ۱۶۱ ق) در کوفه، لیث بن سعید (م ۱۷۵ ق) در مصر، مالک بن انس (م ۱۷۹ ق) و ابن مبارک مروزی (م ۱۸۱ ق) در مدینه، سفیان بن عیینه (م ۱۹۸ ق) در مکه و اسحاق بن راهویه (م ۲۳۸ ق) در خراسان، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) و شاگردانش محمد بن ادريس شافعی (م ۲۰۴ ق) و داود بن علی بن محمد اصفهانی (م ۲۷۰ ق)، از مشاهیر اهل حدیث به شمار می‌روند (شهرستانی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۴۳؛ جهت اطلاع بیشتر از این فرقه ر.ک: رضوی، ۱۳۹۸، ۱: ۵۴۹-۵۵۴؛ همو، ۱۳۹۹: ۱۹۸-۲۰۳).

با ظهور احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) و اهتمام وی بر گردآوری و نقل احادیث، تأکید بر لزوم ایمان به همه آنچه در احادیث درباره صفات خداوند نقل شده است، نظام اعتقادی اهل حدیث شکل گرفت. پیش از او، آراء و اقوال پراکنده‌ای از بزرگان اهل حدیث در مسائل اعتقادی یافت می‌شد که ابن حنبل با تکیه بر احادیث، اصول عقاید اسلامی را تدوین نمود. از همین رو وی را «امام اهل حدیث» می‌گویند، چنان که گاهی تعبیر «حنبلیه» معادل اصطلاح «اهل الحدیث» به کار می‌رود (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ۲۱۹).

جریان اهل حدیث در قرن چهارم هجری به رهبری بریهاری به اسم «حنابله»، «سلفیه» و... به حیات خود ادامه داد تا این که در قرن هشتم توسط احمد ابن عبدالحلیم حرّانی (م ۷۲۸ ق) معروف به ابن تیمیه و شاگردش ابن قیّم جوزی (م ۷۵۱ ق) جانی تازه گرفت، و با ظهور محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ ق) مذهب اهل حدیث به مذهب وهابیت تحول یافت (ر.ک: رضوی، ۱۳۹۸، ۱: ۵۵۳).

## ۲-۱. بکریه

بکریه، فرقه‌ای کلامی و متشکل از محدثان و ظاهرگرایان اهل سنت بود که

پیروان آن به وجود نص در امامت اعتقاد داشتند. به عقیده آنان پیامبر ﷺ ابوبکر را به عنوان جانشین خود نصب کرده است. از آنجا که پیشوای آنان «بکر بن اخت عبدالواحد» بود، به «بکریه» مشهور شدند (ر.ک: اشعری، ۱۴۰۰: ۲۸۶؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۰۰-۲۰۱). کتاب‌های ملل و نحل به خاطر عدم اطلاع از نام پدر و قوم بکر، او را بواسطه دایی‌اش، عبد الواحد بن زید که از صوفیان، اهل حدیث و دارای عقاید خاص کلامی بود معرفی کرده‌اند (زریاب، ۱۳۷۵، ۳: ۶۷۱).

از جمله عقاید مهم بکریه که در کتاب‌های فرق و مذاهب نقل شده است، عبارت است از: ۱. رؤیت خداوند در قیامت، در قالب صورتی که در آن قرار گرفته و با بندگان گفتگو می‌کند؛ ۲. مرتکب گناه کبیره از اهل قبله، منافق و عبادت کننده شیطان است - هر چند که از اهل قبله باشد- و با منافقان در درک اسفل مخلد خواهد بود و در عین حال مؤمن و مسلمان است؛ ۳. امیرالمؤمنین علی علیه السلام و طلحه و زبیر مرتکب گناه شده و کفر ورزیدند، به همین جهت مشرک شدند، با این حال خداوند ایشان را مورد مغفرت قرار داد؛ ۴. کودکان در گهواره درد و رنجی احساس نمی‌کنند حتی اگر سوزانده شوند یا قطعه قطعه گردند، و هرچند ناله و فریاد می‌زنند ولی درد و رنجی به ایشان نمی‌رسد (ر.ک: اشعری، ۱۴۰۰: ۲۸۶؛ اسفراینی، ۱۳۵۹: ۹۲؛ بغدادی، ۱۹۹۲: ۱۴۶؛ دغیم، ۱۹۹۸، ۱: ۱۳۲).

## ۲. مسائل مربوط به امامت

### ۱-۲. تعریف امامت

عموم لغت شناسان، امام را هر کسی یا چیزی دانسته‌اند که به او اقتدا شود و در کارها مقدم گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱: ۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲: ۲۴). بر اساس این تعریف، امام مصداق متعددی دارد که در کتاب‌های لغت مورد اشاره قرار گرفته‌اند؛ اما تنها برخی از لغویون به تعریف «امامت» پرداخته و گفته‌اند امامت عبارت است از: ریاست عام بر همه مردم (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲: ۲۴؛ طریحی، بی تا، ۶: ۱۵).

از مقایسه تعاریف فوق، بدست می‌آید واژه «امام» درباره کسی یا چیزی به کار می‌رود که مورد اقتدا و پیروی قرار گیرد اما واژه «امامت» ناظر به جایگاه کسی است که رهبری جمعی را بر عهده دارد.

تعریف اصطلاحی امامت در بیان متکلمان اسلامی به دو دسته کلی قابل تقسیم است؛ تعریف‌های عام که شامل نبوت هم می‌شوند و تعریف‌های خاص که نبوت را

شامل نمی‌شوند (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۴). از جمله تعریف‌های امامت در اصطلاح عام، تعریفی است که برخی از متکلمان بیان کرده‌اند: «الإمامة رئاسة عامة لشخص من الناس في أمور الدين و الدنيا؛ امامت، ریاستی فراگیر است برای شخصی از مردم در امور دین و دنیا» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۰۳؛ ابن میثم، ۱۴۱۷: ۴۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۲۵). برخی از متکلمان، تعریف مذکور را بدون قید «لشخص من الناس» آورده‌اند (جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۴۵).

در تعریف امامت به اصطلاح خاص، بر جانشینی و نیابت از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تاکید شده است. در اینجا به نمونه‌هایی از تعاریف اصطلاحی - به معنای خاص - در بین متکلمان شیعه و اهل سنت اشاره می‌شود: «الإمامة رئاسة عاقمة في أمور الدنيا و الدين لشخص من الأشخاص نيابة عن النبي» (علامه حلی، ۱۳۶۵: ۱۱). آمدی نیز در تعریف امامت به اصطلاح خاص می‌نویسد: «الإمامة عبارة عن خلافة شخص من الأشخاص للرسول - عليه السلام - في إقامة قوانين الشرع، و حفظ حوزة الملة، على وجه يجب اتباعه على كافة الأمة؛ امامت عبارت است از جانشینی شخصی از اشخاص برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در به پا داشتن قوانین شرع و حفظ دین، بنابر وجهی که پیروی از او بر تمام امت واجب باشد» (آمدی، ۱۴۲۳، ۵: ۱۲۱). تفتازانی در تعریف امامت می‌گوید: «الإمامة رئاسة عامة في أمر الدين و الدنيا، خلافة عن النبي؛ امامت ریاستی است فراگیر در امر دین و دنیای امت اسلامی، به عنوان جانشینی از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» (تفتازانی، ۱۴۱۲، ۵: ۲۳۴).

با توجه به تعاریف متکلمان شیعه و اهل سنت درباره امامت، روشن می‌گردد که در اصل مسأله امامت - جز در برخی جزئیات و تفصیل - اختلافی وجود ندارد.

تعریف مورد نظر این مقاله، تعریف امامت در اصطلاح خاص است که نبوت را شامل نمی‌شود؛ یعنی: «ریاست عمومی و فراگیر در امور دین و دنیا به نیابت از رسول خدا». وجه نامگذاری این جایگاه به امامت، به این جهت است که مردم، پشت سر امام جامعه حرکت می‌کنند؛ همانگونه که نمازگزاران در افعال و حرکات نماز خود، از کسی تبعیت می‌کنند که او را امام جماعت قرار داده‌اند، اما وجه تسمیه این مقام به خلافت به این خاطر است که خلیفه، جانشین نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بین امت بوده و اداره شئون خلافت بر عهده اوست (ر.ک: مغنیه، ۱۴۱۴: ۱۰۲؛ حسینی میلانی، ۱۳۷۲: ۱۵۱). بنابراین «امامت» و «خلافت» مصداق واحدی داشته و مقصود کسی است که رهبری امت اسلام را پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر عهده دارد؛ از آنجا که رهبری او، به عنوان

جانشینی پیامبر است «خلافت» تعبیر می‌شود و با توجه به عهده دار شدن پیشوایی امت، بر وی اطلاق «امامت» می‌گردد (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶: ۳۴).

در بین اهل حدیث، رشید رضا (م ۱۳۵۴ ق) از معدود افرادی است که در کتاب «الخلافة» به تفصیل به مباحثی در امامت و خلافت پرداخته است. وی در تعریف امامت و خلافت می‌نویسد: «خلافت، امامت عظمی و امارت مؤمنین، و ریاست حکومت اسلامی جامعه برای تأمین مصالح دین و دنیا است» (رشید رضا، بی‌تا: ۱۷). وی پس از نقل قولی از تفتازانی و ماوردی که امامت را خلافت از نبی در مدیریت دین و دنیا دانسته‌اند، تصریح می‌کند: کلام همه علمای کلام و فقهای تمام مذاهب از اهل سنت، خارج از این معنا نیست، مگر فخر رازی که قید «لشخص واحد من الأشخاص» را آورده است (همان). بنابراین می‌توان گفت دیدگاه اهل حدیث، در تعریف امامت، همان تعریف مشهور است، اما با توجه به عدم وجود آثار مکتوب از بکریه، آگاهی از دیدگاه ایشان در تعریف امامت ممکن نیست. شاید بتوان گفت بکریه نیز در این تعریف، هم داستان با مشهور بوده‌اند.

به توجه به تعریف خاص از امامت که عبارت است از: «رهبری امت اسلامی به عنوان نیابت یا خلافت از پیامبر»، این منصب همواره از جایگاه ویژه‌ای در بین شیعه و اهل سنت برخوردار بوده است. از همین رو در کتاب‌های کلامی، مسایل مختلفی در ارتباط با امامت مطرح شده است. از جمله مهمترین آن مسایل عبارتند از: صفات و شرایط امام، راه تعیین امام و وجوب اطاعت از امام. در ادامه، مسایل مورد اشاره، از دیدگاه اهل حدیث و بکریه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲-۲. صفات و شرائط امام

در آثار کلامی شیعه و اهل سنت اوصاف و شرایطی مانند قرشی بودن، افضلیت، پارسایی، عدالت، علم به احکام شریعت، کفایت در تدبیر امور و عصمت برای امام ذکر شده است (جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۴۹-۳۵۰؛ تفتازانی، ۱۴۱۲، ۵: ۲۴۳؛ نصیر الدین طوسی، ۱۳۸۲: ۱۸۴ و ۱۸۶).

اهل حدیث، از جمله احمد بن حنبل قرشی بودن را شرط امامت دانسته‌اند (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۲۹: ۲۰۰-۲۰۱؛ ابن ابی یعلی، بی‌تا، ۱: ۲۶). شماری از محققان ملل و نحل بر این باورند که ابن حنبل، قرشی بودن را نه شرط لازم، اما سبب اولویت برای خلافت می‌دانست، و با این حال، اگر مردم با مردی بیعت کرده و به خلافت او رضایت دادند او خلیفه است هر چند از قریش نباشد، زیرا برای پیشگیری از وقوع

فتنه‌ها، امامت چنین فردی جایز است (ر.ک: الفضلی و دیگران، ۱۴۱۹: ۵۸۷).

اهل حدیث بر خلاف سایر فرق و مذاهب شیعه و اهل سنت که عدالت را از صفات و شرایط امام برشمرده‌اند، این وصف را از شرایط امام ندانسته و معتقد به وجوب اطاعت مطلق از امام - اعم از امام عادل و جائز - شده‌اند (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۱: ۴۲-۴۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷، ۱: ۲۲۲). بر این اساس، موضع اهل حدیث درباره شرط عصمت، روشن بوده و اهل حدیث مانند سایر فرق اهل سنت، عصمت را شرط نمی‌دانند.

البته ماتریدیه هم فسق امام را موجب منزل شدن او نمی‌دانند (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۷: ۱۰۰). ابوجعفر طحاوی (م ۳۲۱ ق) نیز تصریح دارد که اطاعت از امام حتی اگر جائز باشد، واجب است: «و لا نرى الخروج على أئمتنا و ولاية أمورنا، و إن جاروا» (طحاوی، ۱۴۲۷: ۱۴).

ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ ق) بر خلاف بزرگان اهل حدیث، عدالت و قرشی بودن را در امام شرط دانسته و می‌گوید: هر کسی که عادل و از قبیله قریش باشد، اطاعت از او لازم است و اگر کس دیگری که در فضل همانند اوست با او نزاع کند اولین از آن دو مقدم می‌گردد و دومی هم باید به او رجوع کند و آلا باید کشته شود؛ چرا که از رسول خدا نقل شده است: «إذا بوع لخلیفتین فاقتلوا الآخر منهما»، اما اگر فضل یکی از آن دو مجهول بود باید سیاست‌مدارترین آن‌ها انتخاب گردد و اگر در فضل، سیاست، علم و قدرت مساوی بودند از طریق قرعه یکی از آنان انتخاب می‌شود (ابن حزم، ۱۴۱۶، ۲: ۱۲۷).

ابو یعلی محمد بن حسین فراء (م ۴۵۸ ق) - فقیه و مفتی بزرگ حنبلی بغداد در دوره خلافت القادر بالله (۳۸۱-۴۲۲) و القائم بالله (۴۲۲-۴۶۷) - نصب امام را واجب کفایی می‌داند که مخاطب این واجب دو گروه می‌باشند: اهل اجتهاد، و کسانی که شرایط امامت در ایشان وجود دارد. در اهل اجتهاد سه شرط لازم است: عدالت، و علمی که به کمک آن بتوان امام را انتخاب کرد و رأی و تدبیری که بتوان امام اصلح را برگزید. اما کسانی که شرایط امامت را دارند در انتخاب امام باید چهار ویژگی را مد نظر داشته باشند: قریشی بودن؛ دارا بودن صفات قاضی که عبارتند از: حریت، بلوغ، عقل، علم و عدالت؛ توانایی بر اداره جنگ، مدیریت سیاسی، اقامه حدود و دفاع از امت در برابر دشمنان؛ و افضلیت در علم و دین (ابن فراء، ۱۴۲۱: ۱۹-۲۰).

با توجه به عبارات نقل شده از امام احمد بن حنبل، و تابعان وی، عدالت، علم و

افضلیت شرط نیست. با این حال برخی از کسانی که گرایش‌های حدیثی دارند، مانند ابن حزم و ابن فراء شروط دیگری مانند: عدالت، دارا بودن صفات قاضی، مدیریت، طهارت قلبی و عدم تکلف را نیز به عنوان شرایط امام ذکر کرده‌اند، اما از منظر مشهور اهل حدیث، این اوصاف شرط نمی‌باشند.

دیدگاه بکریه درباره صفات و شرایط امام، روشن نبوده و کتاب‌های ملل و نحل و منابعی که از عقائد بکریه سخن گفته‌اند، مطلبی در باب صفات و شرایط امام نقل نکرده‌اند. با این حال از روایاتی که ابن حزم در تایید دیدگاه بکریه نقل می‌کند می‌توان استنباط کرد که از دیدگاه آنان نیز افضلیت، شرط امامت است (ابن حزم، ۱۴۱۶، ۳: ۲۶-۲۹).

### ۲-۳. راه تعیین امام

وجود صلاحیت‌های لازم در امامت، برای اینکه کسی - در مقام اثبات نه در مقام ثبوت- واجد منصب امامت باشد کافی نیست، بلکه علاوه بر آن صلاحیت‌ها، عامل دیگری نیاز است که متکلمان از آن با عنوان «طریق تعیین امام» و یا «طریق ثبوت امامت» یاد می‌کنند (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶: ۲۸۱). تحقق امامت و تعیین امام از طریق نص شرعی مورد اتفاق مذاهب اسلامی است؛ اما اینکه آیا نصی در تعیین امام وجود دارد یا نه، و آیا غیر از نص، طریق دیگری در تعیین امام معتبر است یا نه، و در فرض اعتبار، آیا تحقق یافته است یا نه، مورد اختلاف است.

فِرَق شیعیه جز گروهی از زیدیه، معتقد به وجود نص در تعیین امام هستند، هر چند در مورد مصداق آن - غیر از امام علی، امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) - اختلاف نظر دارند؛ خوارج، معتزله، اشاعره، ماتریدیه، صالحیه و بتریه از زیدیه قایل به وجود نص نبوده و راه تعیین امام را «بیعت» و «انتخاب» می‌دانند (همان: ۲۸۲؛ همو، ۱۳۹۸، ۱: ۴۱۴-۴۱۶).

ابن ابی العز در شرح خود بر «العقیده الطحاویة» می‌گوید: اهل سنت درباره خلافت ابوبکر اختلاف نظر دارند که آیا با نص بوده است یا با انتخاب، حسن بصری و گروهی از اهل حدیث معتقدند خلافت وی با نص خفی و اشاره ثابت شده و عده‌ای دیگر از اهل حدیث به وجود نص صریح در این مسأله اعتقاد دارند، اما گروهی از اهل حدیث [اکثریت آنان] و معتزله و اشاعره بر این عقیده‌اند که از طریق انتخاب تحقق یافته است (ابن ابی العز، ۲۰۰۱: ۴۷۱-۴۷۶). ایشان در ادامه، روایات متعددی در اثبات خلافت ابوبکر نقل کرده و معتقد است خلافت خلیفه اول از طریق نص بوده

است، اما خلافت عمر با تفویض ابوبکر و اتفاق امت بعد از او، ثابت شده است (ر.ک: همان: ۴۷۶) و خلافت عثمان از طریق شورا و بیعت مردم محقق شد (همان: ۴۷۸).

اهل حدیث، راه تعیین امام را در «بیعت» و همچنین «غلبه و استیلاء» می‌دانند؛ احمد بن حنبل درباره طریق تعیین امام می‌گوید: «من و آلی الخلافة واجتمع الناس علیه و رضوا به و من ظهر علیهم بالسيف...» (ابن حنبل، ۱۴۱۱: ۴۲)، بنابراین امامت از دیدگاه وی با بیعت مردم و یا با قهر و غلبه حاصل می‌گردد.

تابعان و شارحان احمد بن حنبل نیز بر این عقیده صحه گذاشته‌اند. ابن جبرین در شرح خود بر اصول السنة ابن حنبل می‌نویسد: «والأئمة هم الذين تم لهم الولاية؛ ويستولون على الأمة الإسلامية سواء كان ذلك الوالي عهد إليه من قبله أو أخذها بالقوة و تولى عليهم بالغلبة، كل هذا بلا شك إذا تمت له الولاية؛ امامان کسانی هستند که ولایت برای ایشان تمام است و مستولی بر امت اسلامی می‌باشند، خواه از طریق عهد و میثاق امام پیشین باشد یا از طریق قهر و غلبه» (ابن جبرین، ۱۴۲۰: ۹۶-۹۷).

ابن حزم، پس از ارائه گزارشی از طرق تعیین امام در بین فرق و مذاهب، راه‌های صحیح تعیین امام را چنین بیان کرده است: «۱. تعیین امام توسط امام قبل؛ همانطور که پیامبر درباره ابوبکر انجام داد و ابوبکر درباره عمر ۲. اگر امام از دنیا برود و امام بعد از خود را تعیین نکند در این صورت، مستحق امامت برای انجام وظایف امامت و دعوت از مردم مبادرت ورزیده و بیعت و اطاعت از او، بر پیروانش واجب خواهد بود؛ همانطور که علی رضی الله عنه بعد از عثمان چنین کرد. ۳. تعیین امام، از طریق فرد مورد وثوقی که امام قبل، هنگام وفات او را معین کرده و یا از طریق اجماع مسلمین، همانطور که عمر چنین کرد» (ابن حزم، ۱۴۱۶، ۳: ۹۷-۹۸).

وی بعد از اشاره به جانشینی پیامبر و وجود اختلاف در بین اهل سنت، می‌گوید: گروهی معتقدند پیامبر کسی را به جانشینی انتخاب نکرد، در مقابل گروهی بر این باورند که انتخاب ابوبکر به عنوان امام و جانشین رسول خدا دلالت می‌کند که ابوبکر اولی به امامت و خلافت در امور است. اما برخی چنین دلالتی را قبول نداشته و می‌گویند چون فضل او آشکارتر بود لذا حضرت وی را مقدم کرد نه اینکه کسی برتر از او نبود. گروهی دیگر، بر این اعتقادند که در خلافت ابوبکر، نص جلی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داریم (ابن حزم، ۱۴۱۶، ۳: ۲۵). وی در تأیید دیدگاه اخیر که دیدگاه بکره از اهل حدیث است آیات و روایاتی را ذکر کرده است که به چند نمونه اشاره می‌گردد:

ابن حزم، با ادعای وجود نص بر خلافت ابوبکر، با تمسک به آیه: ﴿قُلْ لِمُخَلَّفِينَ

مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَ إِن تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿﴾، به مخلفان از بادیه نشینان بگو: به زودی برای جنگ با قوم قدرتمند و جنگ‌آور دعوت می‌شوید که با آنان بجنگید یا ایمان بیاورند پس اگر اطاعت کردید خداوند به شما پاداش نیکی خواهد داد و اگر روی گردانید همانطور که در گذشته چنین کردید شما را دچار عذابی دردناک خواهد نمود» (فتح: ۱۶)، می‌نویسد:

«خداوند در این آیه خبر داده است که به زودی غیر از نبی ﷺ، مسلمانان را به جنگ با قومی دعوت می‌کند که با ایشان بجنگند یا اینکه ایمان آورند و در صورت اطاعت از کسی که آنان را دعوت به این امر می‌کند وعده پاداش فراوان داده است همانطور که اگر تخلف کنند عذاب سختی برای آنان خواهد بود» (ابن حزم، ۱۴۱۶، ۳: ۲۸). وی در ادامه، درباره مصادیق دعوت کنندگان در آیه می‌گوید:

«بعد از رسول الله ﷺ کسی، اعراب را به سوی قومی دعوت نکرد که با آن بجنگند یا اینکه آن قوم ایمان آورد مگر ابوبکر، عمر و عثمان. ابوبکر، اعراب را به جنگ با مرتدان عرب - بنی حنیفه، اصحاب اسود، سجاح و طلیحه - روم، فارس و دیگران دعوت کرد. عمر نیز آنان را به جنگ با روم و فارس دعوت کرد و عثمان نیز دعوت به جنگ با روم، فارس و ترک کرد» (همان: ۲۹).

ابن حزم در ادامه می‌نویسد: «ووجب اطاعت از ابوبکر، عمر و عثمان، نص قرآن بوده و احتمال هیچ تأویلی نیز وجود ندارد. بنابراین وقتی که اطاعت از آنان واجب شد، امامت و خلافت ایشان نیز صحیح است و این مسأله به‌خاطر تقلید از ایشان، در غیر از آنچه خداوند امر به اطاعت از آنان کرده، نمی‌باشد؛ چرا که خداوند امر به آن نکرد مگر در دعوت ایشان برای جنگ با آن قوم، و در آنچه که اطاعت آن، از ائمه واجب است» (همان).

نقدهای متعددی در استدلال بر آیه مذکور مطرح است که به طور اجمال به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. بعضی از مفسران اهل سنت، سال نزول تمام آیات سوره فتح را ششم هجری و در بازگشت رسول خدا ﷺ از حدیبیه دانسته‌اند. ابوحنیان اندلسی می‌نویسد: «این سوره مدنی است و از ابن عباس نیز نقل شده است که این سوره در مدینه نازل شده است، شاید بعضی از سوره در مدینه نازل شده باشد اما صحیح این است که این سوره [تمام آیات سوره] در مسیر بازگشت پیامبر ﷺ از حدیبیه در سال ششم هجرت نازل

شده است به همین جهت مدنی شمرده می‌شود» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ۹: ۴۸۲).

بنابراین، «داعی» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند که بعد از حدیبیه، مخلفین را به غزوات متعددی همچون حنین و طائف و تبوک و... دعوت کردند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۷۶). از این رو وجهی ندارد که داعی، غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت باشد، علاوه بر اینکه «سین» در «سْتَدْعُونَ» دلالت بر آینده بسیار نزدیک و سازگار با داعی بودن خود پیامبر صلی الله علیه و آله است نه داعی بعد از ایشان؛ برخی از مفسران اهل سنت نیز قوی‌ترین وجه درباره مصداق «داعی» را خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته اند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۸: ۷۶).

۲. درباره مصداق فقره «قومِ اُولی بَأسٍ شَدِیدٍ»، در بین علما و مفسران شیعه و اهل سنت اختلاف فراوانی وجود داشته و اقوال و احتمالات مختلفی بیان شده است (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۴: ۱۳۱ - ۱۳۲). این اقوال عبارتند از: ۱. قبایل هوازن، ثقیف و غطفان؛ ۲. لشکر روم؛ ۳. ایرانیان؛ ۴. ایران و روم؛ ۵. تاکنون این وعده خداوند محقق نشده؛ ۶. اهالی شام؛ ۷. بت پرستان؛ ۸. قوم ترک و کرد؛ ۹. اهالی یمامه و قبایل بنوحنیفه (ر.ک: همان؛ طوسی، بی تا، ۹: ۳۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۷۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۸: ۷۶).

۳. با توجه به اقوال و احتمالات مورد اشاره درباره مصداق «قوم»، مصداق «داعی» نیز متفاوت خواهد بود. اگر مصداق قوم، قبایل هوازن، ثقیف و غطفان باشد در این صورت مصداق داعی، پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود که در سال هشتم هجری در غزوه حنین با آنان جنگید (ر.ک: طبری، ۱۴۲۲، ۳: ۷۰). در صورتی که مصداق قوم، روم باشد در اینکه داعی چه کسی است در بین اهل سنت اختلاف وجود دارد؛ برخی داعی را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته‌اند که مربوط به غزوه تبوک و موته است (ر.ک: ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۵: ۱۳۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ۹: ۴۹۰)، عده‌ای دیگر از مفسران اهل سنت، داعی را عمر دانسته‌اند که در زمان خلافت خود با روم و فارس جنگید (ر.ک: جصاص، ۱۴۰۵، ۵: ۲۷۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶: ۲۷۲).

۴. بر فرض پذیرش این ادعا که آیه مربوط به بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است آیا به غیر از ابوبکر، عمر و عثمان، کسی اعراب را به سوی قومی دعوت نکرد که با آن بجنگند یا اینکه آن قوم ایمان آورد مگر ابوبکر، عمر و عثمان؟ این ادعا، ادعایی ناصواب است چرا که امیرالمومنین علیه السلام، همه مسلمانان را به جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین فرا خواند (ر.ک: طوسی، بی تا، ۹: ۳۲۵؛ علم الهدی، ۱۴۰۷، ۴: ۴۰). آیه مذکور،

دشمنان مورد نظر را بسیار سرسخت معرفی کرده است؛ این ویژگی در جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام ظهور بیشتری دارد؛ چرا که با توجه به گزارش مورخان، هیچ جنگی نه در زمان جاهلیت و نه در زمان اسلام به دشواری و سختی جنگ صفین نبود (ر.ک: بلاذری، ۱۴۱۷، ۲: ۳۲۱؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۴: ۴۱۴-۴۱۵؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۲: ۳۵۲).

بنابراین با توجه به تعارضات، احتمالات مختلف در مصداق داعی و اشکالات مطرح شده و همچنین دیدگاه برخی از بزرگان اهل سنت مبنی بر اینکه مراد از داعی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، چگونه می‌توان آیه مورد نظر را «نص جلی» بر خلافت ابوبکر و عمر و عثمان دانست؟

نمونه دیگری که ابن حزم به عنوان «نص جلی» بر خلافت ابوبکر بیان می‌کند این روایت است: زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و چیزی از او درخواست کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود بار دیگر به او رجوع کند، آن زن عرضه داشت: «یا رسول الله رأیت إن رجعت و لم أجدک؟ - کأنها تريد الموت - قال: إن لم تجدینی فأتی أبا بکر؛ اگر آدمم و شما را نیافتم چه کنم؟ (گویا مراد آن زن، بعد از رحلت حضرت بوده است) حضرت فرمودند: اگر آمدی و من نبودم به ابوبکر مراجعه کن» (ابن حزم، ۱۴۱۶، ۳: ۲۷؛ نیز ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۲۷: ۳۱۹-۳۲۰؛ بخاری، ۱۴۱۰، ۶: ۸۱). پس از نقل این روایت ابن حزم می‌نویسد: «و هذا نص جلی علی استخلاف أبي بکر؛ این روایت، نص جلی بر خلافت ابی بکر است» (ابن حزم، ۱۴۱۶، ۳: ۲۷).

استناد به روایت نیز در اثبات خلافت ابوبکر با اشکالاتی مواجه است که به مواردی اشاره می‌گردد:

این روایت از این جهت که آن زن چه چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کرده بود، مجمل است، آیا مربوط به شؤون حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود یا درخواست کمک مالی یا غیر آن؟ بنابراین دلالت آن بر خلافت مجمل است، بر فرض این که مربوط به خلافت باشد، محتمل است از اخبار آینده باشد که نسبت به مشروعیت و عدم مشروعیت خلافت ابوبکر، مجمل است چنان که نووی در شرح صحیح مسلم، در این باره گفته است: «فلیس فیہ نص علی خلافتہ وأمر بها بل هو إخبار بالغیب الَّذی أعلمه الله تعالی به والله أعلم؛ این روایت تصریحی بر خلافت ابوبکر نداشته و امر از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر این مسأله نیست بلکه صرفا اخبار از غیب است که خداوند او را آگاه کرده است و خدا آگاه‌ترین است» (النووی، ۱۳۹۲، ۱۵: ۱۵۵).

علم جلی

سال سی‌ام، شماره صد و بیست و دو

این روایت دقیقا در مقابل روایتی است از رسول خدا ﷺ درباره علی بن ابی طالب رضی الله عنه که در معجم کبیر طبرانی نقل شده است؛ و آن روایت چنین است: «لما حضر رسول الله ﷺ قالت صفیة: یا رسول الله، لکل امرأة من نسائك أهل تلجأ إليهم، وأنتك أجلیت أهلی، فإین حَدَّثَ حَدَّثَ فإلی مَنْ؟ قال ﷺ: إلی علی بن ابی طالب؛ در زمان رحلت رسول خدا ﷺ صفیه خطاب به آن حضرت عرضه داشت: ای رسول خدا، هر یک از همسران شما خانواده‌ای دارند که بعد از شما به آن پناه می‌برند در حالی که خانواده من به فرموده شما جلای وطن کردند، اگر اتفاقی برای شما بیفتد به چه کسی پناه بیاورم؟ حضرت فرمودند به علی بن ابی طالب» (طبرانی، ۱۹۸۳، ۴: ۲۳۰). هیشمی رجال حدیث مزبور را توثیق و آن را صحیح دانسته است (هیشمی، ۱۴۱۴، ۹: ۱۱۳).

#### ۲-۴. وجوب اطاعت از امام

یکی از مسایل مهم در امامت، مسأله اطاعت از امام است، اطاعت از امام عادل مورد اتفاق همه فرق و مذاهب اسلامی است، اما اطاعت از امام جائز مورد اختلاف است؛ برخی از فرق اسلامی، اطاعت از امام جائز را نیز واجب و لازم می‌دانند. ابوبکر باقلانی می‌نویسد: «از عوامل خلع امام از امامت و سقوط وجوب اطاعت از او عبارتند از: کفر بعد از ایمان، ترک نماز و دعوت به آن، فسق و ظلم، اما در عین حال، اصحاب حدیث این امور را موجب خلع امام و سقوط وجوب اطاعت از او ندانسته و معتقدند اطاعت از امام واجب است مگر در مواردی که امر به معصیت کند» (باقلانی، ۱۴۰۷: ۴۷۸).

در ادامه به دیدگاه اهل حدیث می‌پردازیم:

احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق)، معتقد است اطاعت از امام - چه برّ و چه فاجر - واجب است (ابن حنبل، ۱۴۱۱: ۴۲). ابوجعفر احمد بن محمد معروف به طحاوی (م ۳۲۱ ق)، بر این باور است که امام والی امور گوناگون مسلمین است، اطاعت از او تا زمانی که امر به معصیت نکند، اطاعت از خداوند بوده و واجب است؛ اگر چه جائز باشد (الطحاوی، ۱۴۱۴: ۶۸-۶۹).

البانی نیز در شرح عبارات طحاوی، با استناد به آیات و روایات، بر لزوم اطاعت از امام - هر چند جائز و ظالم - تأکید داشته و معتقد است فساد عدم اطاعت از امام، که سکان دار امور جامعه است بیشتر از صبر بر حکومت جائزانه اوست (ر.ک: الطحاوی، ۱۴۱۴: ۶۸-۶۹).

ابن جبرین (م ۱۴۳۰ ق) در شرح خود بر «أصول السنة» ابن حنبل، امام را



﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرَفِينَ؛ و از فرمان اسراف‌گران اطاعت نکنید﴾ (شعراء: ۱۵۱).

﴿فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ﴾؛ پس، از تکذیب‌کنندگان اطاعت نکن» (قلم: ۸).

بنابراین حکم جواز و لزوم اطاعت از امر اولی الامر، درباره حاکم عادل است نه حاکم جائر (ر.ک: سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷، ۱: ۲۴۱-۲۴۲).

آیات ۱۶۳ تا ۱۶۵ سوره اعراف اشاره به داستان بنی اسرائیل و ماهیگیری در روز شنبه دارند که از آن نهی شده بودند. در این ماجرا، بنی اسرائیل سه گروه شدند؛ گروهی از حکم خدا تجاوز کرده و مرتکب حرام شدند، گروه دیگر خود مرتکب حرام نشدند اما تجاوزگران از حکم الهی را مورد نهی قرار نداده، بلکه معترض گروه سوم بودند که به واجب دینی و ارشاد جاهل قیام کرده بودند:

﴿لَمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾؛ چرا کسانی را که خداوند ایشان را هلاک خواهد کرد یا گرفتار عذاب سخت خواهد نمود موعظه می‌کنید؟» (اعراف: ۱۶۴).

خداوند متعال دو گروه نخست را هلاک کرد و تنها گروه سوم اهل نجات شدند: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (همو: ۱۶۵).

این آیه بر حصر نجات‌نهی‌کنندگان از سوء و هلاکت تجاوزکنندگان از حکم خدا و ساکتین صراحت دارد، بنابراین اگر سکوت و صبر در برابر ظلم ظالم جایز بود چرا عذاب الهی هر دو طایفه را فرا گرفت؟ بنابراین صبر و سکوت در برابر ظلم ظالم، قهر و غضب الهی را در پی داشته و جایز نیست (ر.ک: سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷، ۱: ۲۵۲-۲۵۳).

در آیه دیگر رکون به ظالم مورد نهی شدید قرار گرفته است: ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾؛ به کسانی که ظلم پیشه کردند اطمینان و تکیه نکنید» (هود: ۱۱۳). حال سوال اینجاست که آیا تأیید حاکم جائر و دعا برای او در جمعه و جماعات، اقامه نماز به امر او، و انجام هر کاری که از ناحیه او واگذار شده است، رکون به ظالم نیست؟ (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷، ۱: ۲۵۴).

علاوه بر آیات قرآن کریم، روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت نقل شده است که صبر و سکوت در برابر حاکم جائر صحیح نیست، بنابراین در صورت تعارض، روایات موافق با کتاب خدا اخذ و روایات مخالف، کنار گذاشته می‌شوند.

در ادامه به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌شود:

از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «سَتَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ، فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ، وَ لَيْسَ بِوَارِدٍ عَلَيَّ الْحَوْضِ؛ آگاه باشید بعد از من، در آینده‌ای نزدیک، حاکمانی سر کار خواهند آمد که اگر کسی آنان را درک کند و در کذبشان آنان را تایید و بر ظلم‌شان یاری گر باشد از من نبوده و من نیز از او نیستم و در قیامت وارد بر حوض کوثر نخواهد شد» (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۳۰: ۵۰).

در روایت دیگری، آن حضرت فرمود: «إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَقْرَبَهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا إِمَامٌ عَادِلٌ، وَإِنَّ أَبْعَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَشَدَّهُمْ عَذَابًا إِمَامٌ جَائِرٌ؛ همانا محبوب‌ترین و مقرب‌ترین مردم به خداوند در روز قیامت، امام عادل است و مبعوض‌ترین و معذب‌ترین ایشان در قیامت، امام جائر است» (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۱۸: ۸۵).

همچنین از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ وَ أَعْوَانُهُمْ، مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاةً أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كَيْسًا أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّةَ قَلَمٍ أَحْسَرُوهُمْ مَعَهُمْ؛ وقتی که روز قیامت فرا رسد منادی ندا سر دهد: کجایند ستمگران و یاری‌گران ستمگران، کسی که ليقه‌ای در دوات آنها گذاشته یا سر کیسه‌ای را برای آنان بسته یا قلمی برای ایشان اصلاح کرده، همه را با آنها محشور کنید» (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۶۰).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ تَلَاثَتُهُمْ؛ عامل ظلم، یاری‌گر او و راضی به ظلم، هر سه شریک‌اند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۳۳۳).

بنابراین با توجه به دلایل متعدد در باب نهی اطاعت از ظالم و نیز نهی از صبر و سکوت در برابر اعمال جائرانه او، اطاعت از حاکم جائر، محکوم و ممنوع است.

### نتیجه گیری

اهل حدیث و بکریه بر لزوم وجود امام تأکید داشته و تعریف آنان از امامت همان تعریف مشهور است که عبارت است از: ریاست عام در امور دین و دنیا به عنوان خلیفه پیامبر ﷺ. درباره صفات و شرایط امام، این مطلب که امام باید افضل باشد قابل پذیرش است، لکن دیدگاه آنها در موارد دیگر پذیرفته نیست؛ مواردی همچون: مصادیقی که ایشان به عنوان امام معرفی می‌کنند؛ راه تعیین امام که از منظر اهل حدیث عبارت است از بیعت و غلبه یا استیلاء؛ لزوم اطاعت از امام جائر؛ و ادعای بکریه بر وجود نصّ جلیّ بر خلافت ابوبکر.

١. ابن ابى العز، محمد بن على، ٢٠٠١م، شرح العقيدة الطحاوية، بغداد، دار الكتاب العربى.
٢. ابن ابى يعلى، محمد بن محمد، بى تا، طبقات الحنابلة، محقق: محمد حاتم الفقى، بيروت، دار المعرفة.
٣. ابن بابويه، محمد بن على، ١٤٠٦ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، الشريف الرضى.
٤. ابن جبرين، عبدالله بن عبدالرحمن، ١٤٢٠ق، شرح أصول السنة للإمام أحمد، رياض، مكتبة دار المسير.
٥. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، ١٤٢٢ق، زاد المسير فى علم التفسير، بيروت، دار الكتاب العربى.
٦. ابن حزم، على بن احمد، ١٤١٦ق، الفصل فى الملل و الأهواء و النحل، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧. ابن حنبل، احمد بن محمد، ١٤١٦ق، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٨. ابن حنبل، احمد، ١٤١١ق، اصول السنة، عربستان، دار المنار.
٩. ابن فارس، احمد بن فارس، ١٤٠٤ق، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الإعلام الإسلامى.
١٠. ابن فراء، القاضى ابويعلی، ١٤٢١ق، كتاب الأحكام السلطانية، بيروت، دارالكتب العلمية.
١١. ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤١٤ق، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
١٢. ابن ميثم، ميثم بن على، ١٤١٧ق، النجاة فى القيامة فى تحقيق أمر الإمامة، قم، مجمع الفكر الإسلامى.
١٣. ابن هلال، ابوبكر، ١٤١٠ق، السنة، رياض، دار الراهية.
١٤. ابوحيان، محمد بن يوسف، ١٤٢٠ق، البحر المحيط فى التفسير، بيروت، دار الفكر.
١٥. اسفراينى، شهفور بن طاهر، ١٣٥٩ق، التبصير فى الدين و تمييز الفرقة

**الناجية عن الفرق الهالكين،** قاهره، المكتبة الأزهرية للتراث.

١٦. اشعري، علي بن اسماعيل، ١٤٠٠ق، **مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين**، بيروت، دار النشر فرانز شتاينر.
١٧. آمدى، علي بن محمد، ١٤٢٣ق، **أبكار الأفكار فى أصول الدين**، قاهره، دار الكتب و الوثائق القومية.
١٨. باقلانى، ابوبكر، ١٤٠٧ق، **تمهيد الأوائل فى تلخيص الدلائل**، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية.
١٩. بخارى، محمد بن اسماعيل، ١٤١٠ق، **صحيح البخارى**، مصر، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه.
٢٠. بغدادى، عبد القاهر ابن طاهر، ١٤٠٨ق، **الفرق بين الفرق**، بيروت، دار الآفاق الجديدة- دار الجيل.
٢١. بغدادى، عبد القاهر ابن طاهر، ١٩٩٢م، **الملل و النحل**، بيروت، دار المشرق.
٢٢. بلاذرى، احمد بن يحيى، ١٤١٧ق، **جمل من انساب الاشراف**، بيروت، دار الفكر.
٢٣. تفتازانى، مسعود بن عمر، ١٤٠٧ق، **شرح العقائد النسفية**، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية.
٢٤. تفتازانى، مسعود بن عمر، ١٤١٢ق، **شرح المقاصد**، قم، الشريف الرضى.
٢٥. جرجانى، سيد شريف، ١٣٢٥ق، **شرح المواقف**، قم، الشريف الرضى.
٢٦. جصاص، احمد بن على، ١٤٠٥ق، **أحكام القرآن**، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢٧. حسيني ميلانى، على، ١٣٧٢ش، **الإمامة فى أهم الكتب الكلامية**، قم، مركز الحقائق الاسلاميه.
٢٨. دغيم، سميج، ١٩٩٨م، **موسوعة مصطلحات علم الكلام الإسلامى**، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون.
٢٩. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، ١٤١٢ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، بيروت، دار الشاميه.
٣٠. ربانى گليپايگانى، على، ١٣٩٦ش، **امامت در بينش اسلامى**، قم، بوستان كتاب.
٣١. ربانى گليپايگانى، على، ١٣٩٨ش، مقاله «**امامت**»، در: دانشنامه كلام اسلامى، تحت اشراف آيت الله سبحانى، قم، موسسه امام صادق عليه السلام، ج ١.
٣٢. رشيد رضا، محمد، بى تا، **الخلافة**، قاهره، الزهراء للاعلام العربى.

۳۳. رضوی، رسول، ۱۳۹۸ش، مقاله «**اهل حدیث**»، در: دانشنامه کلام اسلامی، تحت اشراف آیت الله سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ج ۱.
۳۴. رضوی، رسول، ۱۳۹۹ش، **علل پیدایش و تطور مذاهب کلامی**، قم، راند.
۳۵. زریاب، عباس، ۱۳۷۵ش، مقاله «**بکره**»، در: دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج ۳.
۳۶. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۷ق، **بحوث فی الملل والنحل**، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۳۷. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، ۱۴۱۵ق، **الملل والنحل**، بیروت، دار المعرفة.
۳۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۹۸۳م، **المعجم الکبیر**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان**، تهران، ناصر خسرو.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۲ق، **تاریخ الامم والملوک**، بی جا، دار التراث.
۴۱. طحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد، ۴۱۴ق، **العقیده الطحاویة**، شرح و تعلیق: محمد ناصر الدین الألبانی، بیروت، المکتب الإسلامی.
۴۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، بی تا، **مجمع البحرین**، تهران، مکتبه المرتضویة.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، **الرسائل العشر**، قم، جامعه المدرسین فی العلمیة بقم، موسسه النشر الاسلامی.
۴۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۵ش، **الباب الحادی عشر**، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۲ش، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تعلیقات: جعفر سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۴۷. علم الهدی، علی بن حسین، ۴۰۷ق، **الشافی فی الإمامة**، قم، موسسه الصادق علیه السلام.
۴۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، ۴۰۵ق، **ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین**، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۴۹. فخر رازی، محمد بن عمر، ۴۲۰ق، **التفسیر الکبیر**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۵۰. الفضلی، عبد الهادی، محمد وفا ریشی، محمد سکحال الجزایری، وهبة الزحیلی،

- و اسامة الحموى، ١٤١٩ق، *المذاهب الاسلامية الخمسة*، بيروت، الغدير.
٥١. قرطبي، محمد بن احمد، ١٣٦٤ش، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
٥٢. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، *الكافي*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
٥٣. مسعودي، علي بن حسين، ١٤٠٩ق، *مروج الذهب*، قم، مؤسسة دار الهجرة.
٥٤. مغنيه، محمدجواد، ١٤١٤ق، *الجوامع والفوارق*، بيروت، مؤسسة عزالدين.
٥٥. نصير الدين طوسي، محمد بن محمد، ١٣٨٢ش، *كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد*، تعليقات: جعفر سبحاني، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٥٦. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، ٣٩٢ق، *المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج*، بيروت، دار إحياء التراث العربي - مؤسسة التاريخ العربي.
٥٧. هيثمي، ابوالحسن نور الدين علي بن ابي بكر، ١٤١٤ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، القاهرة، مكتبة القدسي.
٥٨. ياقوت حموي، ياقوت بن عبد الله، ١٩٩٥ق، *معجم البلدان*، بيروت، دار صادر.